

ملاصدرا و

دو قاعده «فرعیت» و «ثبوت ثابت»

طوبی کرمانی، دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران
روح الله دارائی*، دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران

چکیده

بررسی قواعد حاکم بر نظامهای فلسفی پرتوی جدید از آراء حکما را نمودار میسازد. در این نوشتار، ضمن تبیین قاعده «ثبوت شیئی برای شیء دیگر، فرع ثبوت ثابت است» که به «قاعده ثبوت» مشهور است، پیامدهای این قاعده و تلازم آن با «قاعده فرعیت» مورد بررسی قرار میگیرد. از آنجا که برخی از صاحبانظران جمع این قاعده و قاعده فرعیت را جایز نمیدانند، با بررسی دو قاعده، زوایای این تعامل نیز مورد تحلیل قرار میگیرد. بنابر تقریری، میان ایندو قاعده تلازم برقرار است و بنا بر تقریری دیگر، رابطه تقابل که چیستی و هستی هر یک منوط به دیگری است. در تفسیر قاعده فرعیت نیز دو نگرش وجود دارد که تا حدی ریشه در پذیرش یا عدم پذیرش قاعده ثبوت ثابت دارند. برخی حکمای اسلامی بر این باورند که پذیرش قاعده ثبوت ثابت و وجود رابط طرفینی که از ابتکارات ملاصدرا است، به نزاع دیرین حکما پیرامون نحوه تحقق معقولات ثانی پایان داده و میان دو نحله افلاطونیان و مشائیان جمع نموده است.

کلیدواژگان

قاعده ثبوت ثابت

قاعده فرعیت

موضوع

هلیات بسیطه

وجود رابط طرفینی

محمول

نسبت

مقدمه

در کتب فلسفی به قاعده‌بی تحت عنوان «قاعده فرعیت» اشاره شده است که در کنار خود قاعده دیگری را نیز به همراه دارد. این نوشتار از قاعده دوم تحت عنوان «قاعده ثبوت ثابت» یاد میکند و بر آن است تا این اصل را در کتب حکمای اسلامی رصد کرده و با تأملی نقادانه آن را واکاوی کند.

صدرالدین شیرازی با استناد به بخشی از سخنان شیخ الرئیس، دلیلی بر اثبات قاعده ثبوت ثابت اقامه کرده و این تحفه عقلی دست بدست گشته تا آنکه حکمای معاصر این قاعده را در حل مباحث هستی شناسانه نیز بکار برده‌اند. وی در مواردی، کلیت قاعده ثبوت ثابت را پذیرفته است ولی در مواردی از سخنان او پذیرش کلیت قاعده ثبوت ثابت — با نظر به دو تفسیر ارائه شده — بدست نمی‌آید.

در این نوشتار از قاعده ثبوت ثابت دو تحلیل ارائه

(نویسنده مسئول) Email: roohallahdaraei@yahoo.com *

تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۲۴

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۲۵

میشود که بنا بر یک تحلیل - تحلیل حاج ملاحادی سبزواری - این قاعده با قاعده فرعیّت در تضاد بوده و بنظر میرسد پذیرش قاعده ثبوت ثابت مستلزم دور نیز باشد. اما بنا بر تحلیل دوم، دو قاعده مزبور در تلازم بوده و پذیرش هر یک مستلزم دیگری است. البته بنا بر تحلیل دوم نمیتوان از قاعده ثبوت ثابت بتنهایی و بطور مطلق در حل مسائل هستی شناسانه بهره برد بلکه منوط به اثبات عینی و خارجی نسبت (وجود رابط طرفینی) است.

۱. چیستی و جایگاه دو قاعده فرعیّت و ثبوت ثابت

بنا بر قاعده فرعیّت اگر موضوع «الف» و محمول «ب» باشد، ثبوت «ب» برای «الف» فرع بر ثبوت «الف» است؛ یعنی ثبوت مثبت له مقدم بر ثبوت محمول است. قاعده دیگری نیز مطرح است مبنی بر اینکه «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت الثابت». مراد از «ثابت» در این قاعده صفت و محمول و مراد از «مثبت له» موصوف و موضوع است. در ادامه از قاعده دوم به قاعده «ثبوت ثابت» یاد خواهد شد. گفته میشود صورت کامل قاعده فرعیّت عبارتست از: «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له لا الثابت»^۱. پس قاعده فرعیّت واجد دو حیثیت است: جنبه ایجابی یعنی ثبوت مثبت له و جنبه سلبی یعنی عدم فرعیّت ثبوت ثابت. در این صورت، تغایر قاعده فرعیّت و ثبوت ثابت آشکار است. بنظر میرسد حتی با نبود جنبه سلبی نیز - بنا بر یک تحلیل - تغایر و حتی تنافی میان دو قاعده وجود دارد که در ادامه خواهد آمد. براساس قاعده فرعیّت در قضایای حملیه که مرکب از موضوع و محمول است، ثبوت محمول برای موضوع فرع ثبوت موضوع است^۲ و بنا بر قاعده ثبوت ثابت، ثبوت محمول برای موضوع فرع ثبوت محمول است. قاعده فرعیّت ناظر بر ثبوت مثبت له (موضوع) و قاعده ثبوت

ثابت ناظر بر ثبوت ثابت (محمول) است. با اثبات «قاعده ثبوت محمول»، نحوه ثبوت اعدام ملکات، استعدادات و معقولات ثانی فلسفی و برخی از اشکالات و ابهامات موجود در تعریف فلسفه و نحوه ثبوت معقولات ثانی روشن میشود؛ بدین صورت که: محمول از نحوه ثبوتی غیر از نحوه ثبوت موضوع برخوردار است.

علامه طباطبایی قاعده فرعیّت را در بحث واحد و کثیر طرح کرده است. بنظر علامه لازمه وحدت اینهمانی است و لازمه کثرت غیریت است. در اقسام اینهمانی، حمل بسیط و مرکب طرح شده و سپس به اشکالی که بر قاعده فرعیّت با توجه به هلیات بسیطه وارد شده پاسخ داده میشود^۳. آیت الله جوادی آملی در کتاب ریحی مختوم معتقد است: قاعده ثبوت ثابت از همان ابتدا در هلیات مرکبه مطرح است^۴. بنظر میرسد علت آن را نیز باید سابقه مطروحه در قاعده فرعیّت دانست یا آنکه وجود رابط در هلیات بسیطه وجود ندارد. اما بنظر میرسد خود قاعده ثبوت ثابت ابایی از طرح در هلیات بسیطه نداشته باشد و استدلال ارائه شده بر اثبات این قاعده نیز اختصاص به هلیات مرکبه ندارد^۵. در بحث وجود ذهنی از قاعده فرعیّت در اثبات مدعا استفاده شده^۶ و اعتقاد

۱. سلیمانی امیری، «چیستی قاعده فرعیّت»، ص ۹۶؛ ملاحظه، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۶۱۳، پاورقی ش ۴۳۱.

۲. برای گزارشی مختصر در باب قاعده فرعیّت بنگرید به: سلیمانی امیری، «قاعده فرعیّه و وجود محمولی».

۳. طباطبایی، نهاية الحکمه، ج ۲، ص ۵۴۹.

۴. جوادی آملی، ریحی مختوم، ج ۴، ص ۴۴۵.

۵. در قاعده فرعیّت از نوعی تقدم و تأخر سخن بیان می آید لذا بر محققین است که نحوه این تقدم را مورد بررسی قرار دهند. از جمله مواردی که در کتاب اسفار از این قاعده بحث شده میتوان به ج ۶، ص ۶؛ ج ۳ ص ۲۶۴ و ج ۱، ص ۳۵۵ - ۳۵۶ و... اشاره کرد.

۶. ملاحادی سبزواری در اینباره آورده است: «لحکم ایجاباً علی المعدوم...»؛ رک: شیرازی، درسهای شرح منظومه حکیم سبزواری، ج ۱، ص ۱۵۶ به بعد.

معتزله به واسطهٔ میان وجود و عدم (حال) ریشه در اعتقاد به قاعدهٔ فرعیّت دارد.

صدرالمتألهین در فصلی با عنوان «فی تحقیق الوجود بالمعنی الرابطة» در کتاب اسفار اربعه، با نفی کلیت قاعدهٔ ثبوت ثابت، به اشکالی که بر تحقق وجود رابط شده پاسخ میدهد و در فصلی دیگر تحت عنوان: «فی ان الوجود علی ای وجه یقال انه من المعقولات الثانیة و بای معنی یوصف بذلک» با پذیرش تحقق عینی وجود رابط، به کلیت قاعدهٔ ثبوت ثابت حکم میکند.^۷ این بخش از آراء ملاصدرا را در ادامه بررسی خواهیم کرد.

۲. نگاهی مجدد به مفاد قواعد

الف) تفاوت فرع و استلزام

اینکه در قاعدهٔ فرعیّت از عنوان «فرع» استفاده شده است، بدین معناست که موضوع تقدم ذاتی بر محمول – و ثبوت محمول برای موضوع – دارد. مثلاً اگر در ناحیهٔ موضوع جوهر اخذ شود و در ناحیهٔ محمول، عرض، جوهر تقدم ذاتی بر عرض دارد و تا جوهر نباشد عرضی تحقق ندارد (مقام ثبوت) و نمیتوان عرض را بر جوهر حمل کرد (مقام اثبات). بر اساس همین تقدم ذاتی، قاعدهٔ فرعیّت شکل گرفته و نزد برخی از صاحب نظران گران آمده است و لذا فرعیّت را به «استلزام» احاله کرده‌اند.

اما استلزام اعم از آنست که ثبوت مثبت له با همان ثبوت ثابت باشد یا آنکه مقدم بر آن باشد و بهمین ترتیب ثبوت ثابت (محمول) ثبوتش با همان مثبت له (موضوع) باشد یا مقدم بر آن. برای مثال، فقر عین وجود ممکن است نه آنکه مقدم بر وجود ممکن باشد. اگر تقدمی در این موارد فرض شود صرفاً ذهنی و در مقام اثبات است.^۸

ب) عام بودن قواعد

در قاعدهٔ فرعیّت صرفاً ثبوت خارجی مد نظر نیست

■ با اثبات «قاعدهٔ ثبوت محمول»، نحوهٔ ثبوت اعدام مسلکات، استعدادات و معقولات ثانی فلسفی و برخی از اشکالات و ابهامات موجود در تعریف فلسفه و نحوهٔ ثبوت معقولات ثانی روشن میشود؛ بدین صورت که: محمول از نحوهٔ ثبوتی غیر از نحوهٔ ثبوت موضوع برخوردار است.

بلکه ثبوت «لا بشرط» طرح میشود، یعنی ثبوت در قاعدهٔ فرعیّت اعم از ثبوت خارجی، ذهنی و نفس الامری است. همین مسئله در قاعدهٔ ثبوت ثابت نیز مطرح است.

لازم بذکر است که در یکی از دلایلی که بر اثبات قاعدهٔ ثبوت ثابت اقامه شده، عنوان میشود: اتصاف، نسبت و ربط است و ربط تابع طرفین؛ پس اتصاف، تابع دو طرف خود، یعنی موصوف و صفت است. بر این اساس، هرگاه ربط وجود داشته باشد دو طرف آن نیز وجود خواهند داشت. در استدلال مزبور، نسبت بمعنای عام طرح شده و نتیجهٔ حاصل از استدلال نیز عام است. شیخ الرئیس مینویسد: «فان القضية اثبات صادقة کانت او کاذبة وان الاثبات لا یمكن الا علی ثابت یتمثل فی وجود او وهم فیثبت علیه الحکم بحسب ثباته...».

خواجه نصیر در شرح عبارت مینویسد: «وذلك الثبوت لا یجب ان یكون خارجياً فقط او ذهنياً فقط بل یكون ثبوتياً عاماً محتملاً لجمیع اقسام الثبوت»^۹. ملاصدرا نیز گفته: «لان ثبوت شیء لشیء فی ای موطن کان یتفرع

۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه،

ج ۱، ص ۳۸۲-۳۸۱ و ۳۹۴-۳۸۷.

۸. همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۱۶.

۹. ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج ۱، ص ۲۱۲.

على ثبوته في نفسه»^{۱۰} یا «ثبوت الشی للشیء مطلقاً كما انه فرع لثبوت المثبت له، ان ذهنناً فذهناً و ان خارجاً فخارجاً...»^{۱۱}.

ج) قضیه سالبه به انتفاء موضوع صادق است

براساس قاعده فرعی، در موجه ثبوت موضوع و مثبت له در «مقام صدق» شرط است اما قضیه سالبه، مقتضی تحقق خارجی موضوع در مقام صدق نیست. در قضیه سالبه، سلب از آن جهت که سلب است مقتضی تحقق موضوع در ظرف خارج نیست^{۱۲}. لذا حکماً گفته اند موضوع سالبه اعم از موجه است^{۱۳}، اگرچه امکان دارد در «مقام حکم» و در ظروف دیگر موضوع و محمول چه در موجه و چه در سالبه ثابت باشند.

اشکالی در اینباره طرح شده مبنی بر اینکه «در تناقض، وحدت موضوع شرط است» و با عام بودن موضوع سالبه وحدتهای تناقض نقض میشود. ملاصدرا پاسخ میدهد که قضیه سالبه، عام افرادی نیست بلکه عام اعتباری است^{۱۴}. جواب ملاصدرا را میتوان چنین تقریر کرد که موضوع سالبه و موضوع موجه صرفنظر از ایجاب و سلب تفاوتی ندارند بلکه سلب اقتضای وجود موضوع را ندارد و عمومیت حاصل از این سلب، عمومیت افرادی را بدنبال ندارد.

همچنین گفته شده که «عموم و شمول افرادی عام نسبت به خاص، مانع از تحقق تناقض بین آنها نیست زیرا در مواردی که یکی عام و دیگری خاص است – مانند اینکه یکی سالبه کلیه و دیگری موجه جزئی باشد – با آنکه بین افراد در قضیه از جهت شمول تفاوت هست ولیکن تناقض نیز محقق است»^{۱۵}. بنظر میرسد مستشکل نفس موضوع را محل بحث قرار داده و آشکار است در قضیه کلیه و جزئی، موضوع هر دو یکسان و کلی است و تنها در سور کلی و جزئی متفاوتند.

با توجه به آنچه گذشت میتوان چنین استنباط کرد: قائلین به قاعده فرعی بر این باورند که موجه به انتفاء موضوع کاذب است و سالبه به انتفاء موضوع صادق، قائلین به کلیت قاعده ثبوت ثابت که معتقدند نسبت در خارج ثبوت عینی دارد، بر این باورند که موجه به انتفاء محمول کاذب است و سالبه به انتفاء محمول، صادق. اما منکرین کلیت قاعده ثبوت ثابت و منکرین تحقق عینی نسبت (وجود رابط طرفینی) بر این باورند که موجه و سالبه به انتفاء محمول صادق است.

د) تفاوت مقام صدق و مقام حکم

عبدالله بن شهاب الدین الحسین الیزدی در حاشیه تهذیب المنطق مینویسد: «ولا بد فی الموجهة من وجود الموضوع إما محققاً و هی الخارجیة أو مقدراً فالحقیقیة أو ذهنناً فالذهنی». او در توضیح «ولا بد فی الموجهة» میگوید «ای فی صدقها»^{۱۶}، یعنی مناط صدق قضیه موجه وجود موضوع است، برخلاف سالبه که صدق آن متوقف بر ثبوت و تحقق موضوع نیست زیرا در سالبه چیزی را بر چیزی حمل نمیکیم^{۱۷}.

البته در قضیه سالبه به موضوع احتیاج هست اما در مقام حکم؛ چرا که تصور نسبت حکمی مستلزم تصور

۱۰. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۴۳۳.

۱۱. همان، ص ۳۶۱.

۱۲. جوادی آملی، ریحق مختوم، ج ۵، ص ۱۴۵ و بعد.

۱۳. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۴۳۴ به بعد.

۱۴. همان، ص ۴۳۶-۴۳۵.

۱۵. جوادی آملی، ریحق مختوم، ج ۵، ص ۱۵۱. لازم به ذکر است پاسخهای دیگری نیز به این اشکال داده شده است.

۱۶. یزدی، الحاشیه علی تهذیب المنطق، ص ۵۸.

۱۷. در سالبه چون موجه حکم وجود دارد، سالبه حمل و هو هویت نیست، سالبه سلب الحمل است نه سلب الحکم.

محکوم علیه است. اگر ملا عبدالله میگفت در حکم به موضوع احتیاج است، در این صورت وقتی میگوید «فی صدقها یعنی فی تحققها» این اشکال متوجه وی میشد که در سالبه هم به تصور موضوع احتیاج است در قاعده فرعیته مثبت له در ظرف مناسب خودش^{۱۸} باید وجود داشته باشد، حال «یا به وجود خارجی یا به وجود ذهنی یا به وجود نفس الامری که شامل تقدیری هم میشود»^{۱۹}.

نتیجه آنکه، قاعده فرعیه عام است و موضوع در ظرف مناسب تحقق دارد. حکم، امری نفسانی است؛ هرگاه حکم به امری تعلق گرفت، بنابر قاعده فرعیته، متعلق حکم هم باید در ظرف حکم وجود داشته باشد. اگر سالبه نیز همانند موجه حکم داشته باشد در سالبه و موجه - موضوع ثبوت ذهنی خواهد داشت. بیان دیگر، در سالبه و موجه هر دو حکم هست و حکم نیاز به موضوع دارد، پس سالبه نیز همانند موجه در مقام حکم به تصور موضوع و محمول نیاز دارد. اما سلب از آن جهت که سلب است به ثبوت خارجی موضوع نیاز ندارد و صدق آن منوط به آن نیست.

لازم بذکر است که با توجه به عام بودن قاعده فرعیته قصد نداریم هر سه نحوه ثبوت را در تمامی قضایا ثابت بدانیم بلکه در هر قضیه باید به نحوه ثبوت موضوع و نحوه حکم توجه شود. اگر موضوع به حمل شایع اخذ شد، ثبوت محمول بر موضوع در همان وعاء موضوع رخ داده و ثبوت در همین وعاء مدنظر است. قضیه سالبه بدون تحقق مصداق موضوع نیز از صدق برخوردار است. تحقق ذهنی موضوع در سالبه در مقام حکم است نه صدق، لذا ثبوت ذهنی موضوع لطمه‌یی به قاعده سالبه به انتفاء موضوع نمیزند.

۳. نقدی بر قاعده فرعیته!

الف) بمقتضای قاعده فرعیته باید موضوع مقدم بر

محمول باشد. بر این اساس، اشکالی بر این قاعده وارد شده مبنی بر اینکه بر اساس قاعده فرعیته در هلیات بسیطه باید ماهیت را مقدم بر وجود بدانیم که لازمه آن دور و تسلسل است. حکمای مختلف به این اشکال پاسخ داده‌اند، از جمله فخر رازی و ایچی که مدعیند قاعده فرعیته در عروض وجود بر ماهیت تخصیص پیدا میکند؛ حال آنکه در قواعد عقلی تخصیص جایز نیست. شیخ اشراق که وجود را اعتباری میدانند، اتصاف ماهیت به وجود را ذهنی میدانند. دوانی بگونه‌یی تحویل‌انگارانه، عدول را به استلزام تحویل میبرد که لازمه آن پذیرش اشکال است نه حل آن^{۲۰}. در چارچوب حکمت متعالیه نیز میتوان چندین جواب به این اشکال داد:

۱- عارض دو گونه است؛ عارض ماهیت و عارض وجود. در عارض ماهیت معروض بواسطه عارض موجود میشود اما در وجود معروض قبل از عارض موجود است. در عوارض ماهیت، ماهیت تقدم وجودی بر عوارض خود ندارد^{۲۱}. بر این اساس، هلیات بسیطه تخصصاً خارج از قاعده فرعیته هستند. این جواب در قالب اصالت وجود جای طرح دارد و در اصالت ماهیت

۱۸. عام بودن قاعده فرعیته مورد اشاره است.

۱۹. شیرازی، درسهای شرح منظومه حکیم سبزواری، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۱۶۱. ملاصدرا مینویسد «... و اما موضوعها سواء كانت موجبة او سالبة، فلا بد وان يكون له وجود في النفس لاستحالة الحكم بما لا يكون حاضراً عند النفس...» (ملاصدرا، الحكمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۴۳۳). همچنین حکیم زنوزی میگوید: «و السالبة البسيطة يساوي الموجبة المحصلة بحسب ظرف الحكم...» (زنوزی، مجموعه مصنفات حکیم مؤسس، ج ۲، ص ۱۹۱).

۲۰. در اینباره رک: سلیمانی امیری، «چیستی قاعده فرعیته».

۲۱. شیرازی، درسهای شرح منظومه حکیم سبزواری، ج ۱ ص ۹۶؛ ملاصدرا، النواهد الربوبیه فی المناهج السلوكیه، ص ۱۷؛ مصباح یزدی، تعلیقه علی نهایة الحکمه، ص ۲۱۰.

قابل طرح نیست.

۲- هلیات بسیطه را تبدیل به عکس الحمل میکنیم؛ بعبارت دیگر، ماهیت عارض وجود میشود. مثلاً باید گفت «این وجود سیب است»^{۲۲}. شاید گفته شود این جواب صرفاً لفظی است. بنظر میرسد با توجه به حیثیت تقییدیه و اصالت وجود، این جواب تنها در اصالت وجود قابل طرح است اما با این اشکال مواجهیم که بنابر قاعده ثبوت ثابت، ماهیت نیز ثابت میشود. لذا صرف عکس الحمل اشکال را حل نمیکند.

۳- مفاد هلیات مرکبه، ثبوت شیء لشیء است اما مفاد هلیه بسیطه ثبوت خود شیء، پس هلیات بسیطه تخصصاً از قاعده فرعیت خارج هستند.

۴- آیت الله مصباح یزدی معتقد است کسانی که ثبوت وجود برای ماهیت را تخصصاً از قاعده فرعیت خارج میکنند (مبنی بر اینکه ثبوت شیء است) ملترزم به آن شده‌اند که در هلیات بسیطه رابط محقق نیست. جواب این اشکال آنست که قاعده فرعیت و ثبوت محل بحث آن، دوگونه میتواند مورد لحاظ قرار گیرد. یکی آنکه ثبوت خارجی و عینی برای ماهیت (مثبت‌له) قائل شویم، حال آنکه ثبوت وجود برای ماهیت از این قبیل نیست؛ وجود در اعیان عین ماهیت است. دوم آنکه مراد، ثبوت محمول برای موضوع در قضیه باشد که چیزی جز ثبوت ذهنی را به اثبات نمیرساند. لذا هلیات بسیطه مورد نقض قاعده فرعیت نیستند؛ چراکه ثبوت ذهنی ماهیت مقدم بر ثبوت ذهنی وجود است. بنظر ایشان، اشکال مزبور از خلط مباحث منطقی و فلسفی ناشی شده است.^{۲۳}

بنظر نگارندگان این جواب ناظر بر مفاد «ان الوجود عارض الماهیه تصوراً واتحدا هویة» است. هر چند قاعده فرعیت عام است اما اشکال بر قاعده فرعیت با استناد به هلیات بسیطه، ناظر به مقام صدق است نه

حکم و ناظر بر موضوع به حمل شایع است نه لحاظ «وجوده فی الذهن». از اینرو، اشاره به ثبوت ذهنی ماهیت محل بحث نیست، غیر از آنکه ثبوت ذهنی موضوع منحصر به موجه نیست بلکه در سالبه نیز مطرح است. پس اینکه ماهیت و وجود در مصداق خارجی اتحاد دارند میتواند جواب اشکال باشد.

۵- بنظر نگارندگان میتوان جواب دیگری نیز به این اشکال داد، مبنی بر اینکه: مفاد هلیات بسیطه آنست که ثبوت خارجی را برای ماهیتی که از نحوه ثبوتی غیر از ثبوت خارجی برخوردار است، بیان کنیم. بر این اساس، عروض وجود بر ماهیت تخصصاً از قاعده فرعیت خارج نمیشود. بهمین ترتیب، میتوان برای ماهیت موجود در ذهن و وجود نفس الامری ثبوتی دیگر را اثبات کرد، بدون آنکه تسلسلی لازم آید، چراکه به تعدد و مراتب ذهنی، ماهیت از ثبوت نفس الامری برخوردار است که در طول یکدیگر هستند.

ب) همانگونه که دیده شد، آراء حکما در اینباره تنها متوجه قاعده فرعیت بوده و در مقام پرسش و پاسخ، قاعده ثبوت ثابت اساساً مطرح نشده است. اما بنا بر یک تحلیل که در بخشهای آتی به آن میپردازیم قاعده فرعیه و قاعده ثبوت ثابت تلازم دارند و اگر قاعده ثبوت ثابت را عام بدانیم - که هلیات بسیطه را هم شامل شود - میتوان اینچنین اشکال کرد که بنا بر قاعده ثبوت ثابت، باید در هلیات بسیطه ماهیت و وجود هر دو ثبوت داشته باشند حال آنکه بنا بر اصالت وجود، ماهیت اصیل نیست؛ غیر از آنکه شیء واحد مرکب از ماهیت و وجود است. این نوشتار قصد پاسخگویی به این اشکال را ندارد هر چند این اشکال قابل حل است و باید در جای دیگر درباره آن بحث کرد.

۲۲. طباطبایی، نهایة الحکمه، ص ۲۷.

۲۳. مصباح یزدی، تعلیقه علی نهایة الحکمه، ص ۲۱۰.

به هر تقدیر، برخی از پاسخهایی که با نظر به قاعده فرعیته داده شده بود، در اینجا راهگشا نیست و جای سؤال است که چرا حکمای اسلامی در مقام پاسخ، به قاعده ثبوت ثابت توجه نداشته‌اند و چرا این پرسش را در مورد این قاعده طرح نکرده‌اند. بنظر میرسد در اشکال مطرحه بر خاصیت فرعیته محمول بر موضوع تاکید شده است. بعبارت دیگر، نزد حکما بنا بر قاعده فرعیته، ثبوت موضوع تقدم ذاتی بر ثبوت محمول دارد لذا در هلیات بسیطه، ماهیت تقدم بالذات بر وجود پیدا میکند. در انتهای این نوشتار با دو تحلیلی که از قواعد فرعیته و ثبوت ثابت ارائه خواهد شد، روشن میشود که چنین ویژگی‌یی در قاعده ثبوت ثابت وجود ندارد لذا چنین پرسشی پیرامون آن مطرح نبوده تا حکما به بحث درباره آن بپردازند.

۴. دلایل اثبات قاعده ثبوت ثابت

(الف) ملاصدرا برای اثبات قاعده ثبوت ثابت چنین استدلال کرده است: اتصاف، نسبت و ربط است و ربط تابع طرفین است پس اتصاف، تابع دو طرف خود یعنی موصوف و صفت است. هرگاه ربط وجود داشته باشد دو طرف آن نیز وجود خواهند داشت^{۲۴}. بیان دیگر، اتصاف ربط است و ربط بر دو طرف خود متکی است و طرفین ربط در ظرف تحقق ربط موجودند.

شارحین کلام ملاصدرا این استدلال وی را به معقولات ثانی نیز سرایت داده‌اند و در نتیجه ادعا کرده‌اند که تعریف معروف حکما درباره معقولات ثانی فلسفی — که همان عروض ذهنی و اتصاف خارجی باشد — محل اشکال است چرا که وجود رابط میان امر ذهنی و عینی تحقق ندارد، بلکه طرفین تابع ظرف تحقق ربط هستند^{۲۵}. نقد تعریف قدما در باب معقولات ثانی مبتنی بر قاعده‌یی است که علامه طباطبایی در احکام وجود رابط طرفینی

متعرض آن شده‌اند: وعائی که وجود رابط در آن محقق است، همان وعائی است که طرفین ربط در آن محققند^{۲۶}. در مباحث اصول فقه، علامه طباطبایی بر اساس همین قاعده کلیت و جزئیت، موضوع له حروف را منکر شده است^{۲۷}. به بیان دیگر، حروف هویتی ندارند؛ اگر طرفین ربط کلی یا ذهنی بود، حروف نیز کلی و یا ذهنی خواهند بود. همچنین امکان ندارد یکی از طرفین ذهنی و دیگری خارجی باشد.

میتوان استدلال بر اثبات قاعده ثبوت ثابت را چنین نیز تقریر کرد: اتصاف ربط است، ربط تابع طرفین است و طرفین در ظرف ربط محققند و ربط میان امر ذهنی و عینی نیست؛ پس اگر ربط خارجی بود طرفین هر دو در ظرف ربط محققند و خارجی هستند و اگر ذهنی بود پس ذهنی هستند. بر این اساس، ثبوت ثابت در ظرف تحقق ربط، به اثبات میرسد.

استدلال مزبور و نتیجه آن مبتنی بر اثبات وجود رابط است. بعبارت دیگر، اگر قضیه خارجی بود و نسبت حکمیه در قضایا ناظر بر نسبت خارجی (وجود رابط طرفینی) بود، دو طرف نسبت خارجی در وعاء نسبت، یعنی خارج تحقق دارند.

دلیل ملاصدرا از دو جهت حائز اهمیت است: اول آنکه، با اثبات وجود رابط، ثبوت محمول در خارج اثبات میشود. دوم آنکه، تحلیل صحیحی از قاعده ثبوت ثابت بدست می‌آید. اگر ثبوت عینی وجود رابط طرفینی را نپذیریم، این استدلال تنها قادر به اثبات طرفین نسبت در ظرف ذهن است. لازم بذکر است این استدلال تنها و تنها ثابت میکند که محمول همراه با موضوع تحقق دارد اما در قاعده فرعیته عنوان میشود که موضوع تقدم ذاتی

۲۴. رک: جوادی آملی، ریح مختوم، ج ۴، ص ۴۳۳.

۲۵. رک: همان، ج ۴، ص ۴۳۶؛ ج ۱، ص ۳۹۲-۳۹۰.

۲۶. طباطبایی نه‌ایة الحکمه، ج ۱، ص ۱۲۴.

۲۷. همو، حاشیة الکفایه، ص ۲۵.

■ در قضایای حملیه
 که مرکب از موضوع و
 محمول است، ثبوت محمول
 برای موضوع، براساس قاعده
 فرعی فرعی ثبوت موضوع است
 و بنا بر قاعده ثبوت ثابت،
 فرع ثبوت محمول.

بر محمول دارد.

ب) اثبات قاعده ثبوت ثابت، منحصر به استدلال گذشته نیست. ملاصدرا در تأیید سخن خویش سخنی را از ابن سینا و بهمنیار نقل میکند مبنی بر اینکه «ان الصفة إن كانت معدومة فكيف يكون المعدوم في نفسه موجوداً لشيء...»^{۲۸}. لازم بذکر است شیخ الرئیس در شفا آورده: «وان كانت الصفة معدومة، فكيف يكون المعدوم في نفسه موجوداً لشيء؟ فإن ما لا يكون موجوداً في نفسه يستحيل ان يكون موجوداً لشيء»^{۲۹}. استدلال شیخ مبتنی بر اثبات وجود رابط نیست.

از سخن ابن سینا اینگونه برداشت میشود که اگر وصفی معدوم است، یعنی وجود فی نفسه ندارد، چگونه میتواند وجود للغير داشته باشد؟ اگر به جایگاه این بحث در شفا توجه شود قاعده ثبوت ثابت بمعنای عام آن که مورد توجه ملاصدرا و شارحین است، به اثبات نمیرسد. ابن سینا در بحث از «نسبت میان موجود و شیء» و در رد سخنان متکلمین که قائل به واسطه میان وجود و عدم بودند، این سخن را بیان داشته و نظرشان در این بحث آن است که تصور معدوم مطلق در ذهن موجود است. اما اگر بگوییم سخن شیخ ناظر به کبری و قاعده‌ی کلی است که موصوف موجود صفت معدوم ندارد، اشکال مطرحه وارد نیست.^{۳۰}

۵. قاعده ثبوت ثابت در آراء ملاصدرا

ملاصدرا در بخشی از کتاب اسفار، با نفی کلیت قاعده ثبوت ثابت، به اشکالی که بر تحقق وجود رابط شده پاسخ میدهد و در بخش دیگر با وجود رابط، به کلیت قاعده ثبوت ثابت حکم میکند. در ادامه دو تفسیر از اشکال مطرحه با توجه به آراء ملاصدرا بیان میشود و سپس به داوری درباره این دو تفسیر میپردازیم.

تقریر اول: اگر در هلیات مرکبه وجود رابط باشد، لازم است محمول وجود داشته باشد زیرا وجود للغير بدون وجود فی نفسه آن معنا ندارد. پس محمول ثبوت دارد. از سوی دیگر، با فرض وجود رابط، ثبوت محمول برای موضوع نیز ثبوت دارد و برای آن ثبوت نیز نسبت و ثبوتی است و هلم جراً فیتسلسل^{۳۱}. مستشکل با فرض صحت قاعده ثبوت ثابت^{۳۲} برهانی تشکیل داده مبنی بر اینکه اگر وجود رابط محقق بود، تسلسل لازم می آمد. لذا آیت الله جوادی آملی معتقد است ملاصدرا برای پاسخ به این اشکال به تمایز وجود رابط و رابطی اشاره میکند. رابطی امری حکم پذیر است اما رابط چنین نیست و هرگز بصورت مستقل مورد ملاحظه قرار نمیگیرد. میتوان به معنای حرفی نظر استقلالی کرد و اگر این امر میسر شد احکام خاصی دارد و تسلسل پدید آمده، به ید معتبر است و به تعدد لحاظهای ذهنی تسلسل پدید می آید در حالیکه این امر محال نیست.

وجود رابط... تنها در صورتی میتواند بصورت

۲۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲۹. ابن سینا، الشفاء، بخش منطق، ص ۳۳.

۳۰. برای آگاهی بیشتر از آراء مرحوم نراقی و خوانساری رک: مصباح یزدی، شرح الهیات شفا، ج ۱، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۳۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳۲. حتی اگر به کلیت قاعده ثبوت ثابت نیز باور نداشته باشیم، این اشکال متوجه تحقق وجود رابط است.

محمول بر موضوع حمل گردد که مانند یک معنای اسمی، مورد نظر استقلالی قرار گیرد و در اینحال آن معنای اسمی، امری اعتباری و انتزاعی بوده و موجودیتش تنها در ظرف ذهن خواهد بود^{۳۳}.

پس امکان دارد موضوعی متصف به محمولی شود، که آن محمول فاقد ثبوت خارجی و صرفاً امری اعتباری و ذهنی باشد که به تعداد لحاظهای ذهنی تکرار دارد. به این ترتیب یکی از مبانی اشکال که قاعده ثبوت ثابت بود، از کلیت خارج میشود و اشکالی متوجه وجود رابط نمیشود.

چون گفته شود: الف، ب است، وجود رابط، یعنی ثبوت «ب» برای «الف» بصورت معنای حرفی، فانی در «الف» و «ب» بوده و ... بهمین دلیل نگاه استقلالی به آن نمیشود، و چون به سبک استقلالی مورد نظر قرار نمیگیرد نمیتوان از ثبوت یا عدم ثبوت آن برای «الف» خبر داد و در نتیجه، نمیتوان ثبوت و عدم ثبوت را به آن نسبت داد^{۳۴}.

نتیجه آنکه ملاصدرا با توجه به عدم کلیت قاعده ثبوت ثابت و تمایز وجود رابط و رابطی به اشکالی که بر تحقق رابط طرفینی شده بود، پاسخ داده است. در اینجا ذکر دو نکته لازم است:

۱- حتی اگر قاعده ثبوت ثابت کلیت نداشته باشد، در برخی موارد محمول ثبوت دارد لذا اشکال نفی نمیشود چراکه این اشکال در صدد نفی کلیت تحقق وجود رابط است و یک مثال نقض کافی است، نه آنکه کلیت ثبوت ثابت را اثبات کند که از سلب کلیت آن بی اعتباری استدلال لازم آید و میان السلب الکلی و سلب کلی فرق است.

۲- ملاصدرا در جایی از اسفار - که خواهد آمد -

به کلیت قاعده ثبوت ثابت حکم کرده و با بیان گذشته وی قابل جمع نیست، مگر آنکه تفسیر دیگری از بیان او ارائه دهیم.

تقریر دوم: این تقریر را سید رضی شیرازی چنین بیان کرده است: مستشکل در اینجا دو اشکال طرح کرده است؛ اول آنکه، لازمه تحقق وجود رابط، با این فرض که رابط وسط است، آنست که رابط بدون وجود فی نفسه قابل تعقل نیست، یعنی وجود رابط همیشه قائم به دو طرف است که طرفین وجود فی نفسه دارند. پس لازم است محمول وجود فی نفسه داشته باشد حال آنکه محمول در برخی موارد امر عدمی است، مثل کوری و گاه برای محمول در خارج وجودی نیست، مثل معقولات ثانی. دوم آنکه، لازمه تحقق وجود رابط تسلسل است^{۳۵}.

او در تفسیر عبارت ملاصدرا مینویسد: ملاصدرا در مقام پاسخگویی به این اشکال مدعی است اطلاق وجود بر رابط و محمولی مشترک لفظی است. خلاصه جواب و اشکال از نظر ملاصدرا این است که «الوجود الرابط لیس له ثبوت عینی، و حاصل الجواب من الاشکال الثانی: ان التسلسل ینقطع بانقطاع الاعتبار»^{۳۶}.

بنابر تقریر سید رضی شیرازی، ملاصدرا به اشکال اول مستقیماً پاسخ نمیدهد و مستشکل به کلیت قاعده ثبوت ثابت باور نداشته اما بنابر تقریر آیت الله جوادی آملی، مستشکل به کلیت قاعده باور داشته است. ترجیح تقریر سید رضی شیرازی را از چند جهت میتوان مورد توجه قرار داد:

- ۱- ملاصدرا مدعی است اطلاق وجود بر رابط و محمولی مشترک لفظی است. وجود رابط - معنای ۳۳. جوادی آملی، رحیق مختوم، ج ۴، ص ۳۹۰ و ۳۹۳.
۳۴. همان، ص ۳۹۱.
۳۵. شیرازی، اسفار عن الاسفار، ج ۱، ص ۴۷۱.
۳۶. همان، ص ۴۷۲.

حرفی وجود - بحثی منطقی است و آنچه در فلسفه محل بحث و مشترک معنوی است، وجود محمولی است.^{۳۷} ملاصدرا در ابتدای این بحث نیز به تمایز و اشتراک لفظی مزبور بطور ضمنی اشاره مینماید.

۲- مستشکل گمان کرده قائلین به تحقق وجود رابط، مرادشان ثبوت عینی است و حال آنکه وجود به معنای حرفی امر ذهنی است و ثبوت عینی ندارد.

۳- امر ذهنی ثبوتش در ذهن بوده و به تعدد لحاظهای ذهنی ثبوتش تکرار میشود و لذا از تکرار آن محالی لازم نمی آید.

۴- چگونه بپذیریم منظور ملاصدرا از لحاظهای ذهنی معنای اسمی انتزاعی است که از معنای حرفی بدست آمده، حال آنکه معنای اسمی و حرفی وجود (است، هست) هر دو مفهومند. آیا حکمت متعالیه در ازاء معنای حرفی وجود عینیت قائل است اما در ازاء معنای اسمی وجود، هستی و عینیت قائل نبوده و آن را انتزاعی میدانند!

۵- در این بحث چنانکه ملاصدرا و شارحین آورده اند، گفته میشود اولیاء حکمت سلف بر این باورند که وجود فی نفسه محمول بما هو محمول (یعنی ربط، حمل) جز وجود محمول برای موضوعش نمیباشد. دیگر آنکه ملاصدرا به تقسیم دو شقی^{۳۸} وجود اشاره میکند. اگر تقریر سید رضی شیرازی را بپذیریم، براحتی میتوان ذکر این دو موضوع در اسفار را توجیه کرد.

۶- ملاصدرا در اینباره میگوید: «و فرق بین قولنا وجوده فی نفسه هو وجوده لموضوعه کما فی العرض و بین قولنا وجوده فی نفسه هو انه موجود لموضوعه؛ فان الاول یستلزم الوجود دون الثانی»^{۳۹}. بعبارت دیگر، اینگونه نیست که وجود رابط ثبوتی دارد و سپس از تکرار ثبوت آن، تسلسلی لازم آید، بلکه ثبوت وجود رابط چیزی جز ثبوت همان موضوع نیست؛ در حقیقت دو مرتبه از هستی

و دو هستی نداریم.

نتیجه آنکه، ملاصدرا در این قسمت مدعیست اشکال مستشکل از آنجا ناشی شده که گمان کرده وجود رابط ثبوت عینی دارد حال آنکه اطلاق وجود بر وجود رابط و وجود محمولی مشترک لفظی است و تکرار در ثبوت ذهنی محال نیست. البته لازم بذکر است که فرض وجود رابط طرفینی در جایی است که ماهیات مستقلاً لحاظ شوند و گفته شود وجود ماهیات وجود فی نفسه، و فی نفسه یا لِنفسه یا لغيره است و سپس از ربط آنها سخن گفته شود اما در تقسیم دو شقی وجود به فی نفسه و فی غیره - رابط و مستقل - دیگر سخن از دو مستقل نیست که از ربط مستقلات و ثبوت آنها بحث شود.

۶. شمول و کلیت قاعده ثبوت ثابت در حکمت متعالیه و پیامدهای آن

بنابر دو تقریری که گذشت، ملاصدرا به کلیت قاعده ثبوت ثابت حکم نکرده یا حداقل آنکه نظر نهایی خویش را متذکر نشده است. اما در بحثی دیگر میگوید: برخی بر این باورند که موصوفات میتوانند به امور عدمی متصف شوند. به بیان دیگر، ثبوت ثابت ضروری نیست؛ یعنی امکان دارد مثبت له خارجی اما ثابت عدمی باشد. این دسته در توجیه گفتار خود گفته اند: نحوه ثبوت موصوف

۳۷. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳۸. وجود عینی در یک تقسیمبندی عام به وجود رابط و وجود مستقل تقسیم میشود. از این تقسیم به وجود دو شقی یاد میشود. در تقسیمی دیگر، وجود به سه قسم: وجود رابط (وجود فی غیره)، وجود رابطی (وجود فی نفسه لغيره) و وجود مستقل (وجود فی نفسه لِنفسه) تقسیم میشود. درباره تقسیمبندی سه شقی وجود میان صاحب نظران اختلاف است، برخی آن را دو تقسیم دانسته و ناظر به مفهوم وجود و وجود عینی می شمارند و شماری از اندیشمندان وجود عینی را مقسم تقسیم می شمارند. ۳۹. همان، ص ۳۸۳.

در خارج بگونه‌یی است که عقل میتواند این صفت را بر آن حمل کرده و مصداق آن بداند. بنا بر این تفسیر، در ظرف اتصاف، تنها وجود موصوف شرط است. نحوه وجود موصوف بگونه‌یی است که عقل این صفت را از آن انتزاع میکند. پس موضوع، مبدأ انتزاع محمول و مصحح حمل محمول خواهد بود.^{۴۰} میرسیدشریف جرجانی، محقق دوانی و سید صدرالدین دشتکی به این نظریه گرایش دارند.^{۴۱} در مقابل، ملاصدرا آن را نپذیرفته و به این استدلال تمسک میجوید که ربط قائم به طرفین است و هرگاه ربط محقق باشد طرفین نیز در همان ظرف اتصاف محققند. ملاصدرا با توجه به اصل تشکیک چنین نتیجه‌گیری میکند که هر صفتی حظی از وجود دارد.^{۴۲} در حقیقت ایشان کلیت قاعده ثبوت ثابت را میپذیرند.

شارحین حکمت متعالیه از جمله علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی از استدلال ملاصدرا در اثبات قاعده ثبوت ثابت بهره‌برداری کرده و به ثبوت معقولات ثانی نیز حکم کرده‌اند.^{۴۳}

آیت الله جوادی آملی نیز پیامدهای ثبوت ثابت و نظریه ملاصدرا را اینگونه بیان میکند:

الف) پس از چهار فرضی که در تعریف معقولات اولی و ثانی آمد تنها دو فرض معقول است؛ عروض و اتصاف یا هر دو ذهنی یا هر دو خارجی هستند.

ب) لازمه این گفتار آن است که قضیه حقیقیه و شخصیه یکی باشند. تنها «این دسته از محمولات که با واسطه عهده‌دار حکایت از خارج باشند، معقولات ثانی فلسفی نامیده میشوند». در مقابل، آن دسته که بیواسطه حکایت دارند، اولی هستند.^{۴۴}

ج) در فلسفه، همواره این مسئله مطرح بوده است که آیا معقولات ثانی تحقق دارند یا خیر. ملاصدرا معتقد است معقولات ثانی وجود ربط دارند اما وجود رابطی

ندارند. او بدین ترتیب؛ میان نظریه افلاطونیان که منکر معانی عامه و مشائیان که قائل به تحقق آنها هستند، جمع میکند؛ به این صورت که: مراد افلاطونیان، وجود رابطی معانی عامه و مراد مشائیان وجود رابط معانی عامه بوده است.^{۴۵}

د) لازمه نظریه ملاصدرا آن است که دو امکان داریم: یک امکان، کیفیت ربط است، مثلاً «زید قائم است بالامکان». امکان مزبور «جهت» است و معنای حرفی (که هستی آن ضعیفتر از زید و قیام و ربط میان آنها است). امکان دیگری هست که بعنوان محمول در قضیه، وجود ربط دارد و کیفیت ربط نیست، مثلاً «زید امکان قیام دارد». به اعتقاد ایشان، شهید مطهری عروض و اتصاف را مربوط به امکان محمولی و امکانی که کیفیت نسبت است، میداند حال آنکه تعبیر عروض ذهنی و اتصاف خارجی تنها مربوط به «امکان محمولی و دیگر

۴۰. همان، ص ۳۹۰.

۴۱. جوادی آملی، ریحق مختوم، ج ۴، ص ۴۳۲.

۴۲. ر.ک. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۳۹۳-۳۹۰، «فلکل صفة من الصفات مرتبة من الوجود... حتی الاضافات و اعدام الملکات و القوی و الاستعدادات...»؛ «لا فرق فی ذلك بین صفة و صفة» (همان، ص ۳۹۱).

۴۳. «صدر المتألهین نقد فوق را گرچه درباره قضایایی که محمولات آنها از اضافات، اعدام ملکه یا استعدادات هستند بیان داشته... لیکن استدلال او در باب معقولات ثانی فلسفی نیز صادق است» (جوادی آملی، ریحق مختوم، ج ۴، ص ۴۳۶). همچنین علامه طباطبایی در تعلیقه بر اسفار آورده: «هذا هو الحق الصریح الذی لا مرية فيه، ... فلا معنى لتحقق قضية احد طرفیها ذهنی و الاخر خارجی، او أحد طرفیها حقیقی و الاخر اعتباری مجازی»، (ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۳۲۵).

۴۴. جوادی آملی، ریحق مختوم، ج ۴، ص ۴۶۴ و ص ۴۶۱.

۴۵. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۴۹ و ۵۵۶؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۲؛ ذیل عنوان «تصالح اتفاقی».

معقولات ثانیه و مربوط به هستی رابط و استی موجود در قضایایی که معقولات یاد شده عناصر اصلی آن را تشکیل می‌دهند»، می‌باشد. بنابر تقریر آیت الله جوادی آملی عروض ذهنی است؛ یعنی محمول که معنای اسمی و انتزاعی است، ذهنی است و اتصاف خارجی است، یعنی همان وجود رابط که در قضیه بعد از موضوع و محمول می‌آید و کلمه «است» بر آن دلالت دارد، خارجی است. تمایز ذکر شده، در معقولاتی غیر از «امکان» نمایان است، مثلاً درباره مفهوم علت نمیتوان معنای حرفی تصور کرد و عنوان کرد که خارجی بودن اتصاف، ناظر به حقیقت حرفی و ذهنی بودن، ناظر به معنای نفسی است.^{۴۶}

همانگونه که علامه طباطبایی گفته‌اند، معقولات ثانی در خارج به وجود منشأ انتزاع موجودند؛ و به بیان دیگر بنحو وجود رابط - به وجود انتزاعی - موجودند. (و) بنا بر این تحلیل، امکان که معقول ثانی و از احکام ماهیت شمرده میشد، به بارگاه وجود راه می‌یابد.

ز) امکان ماهوی کیفیت رابط است که در جهان خارج در ضعیف‌ترین مراتب هستی است و حتی از وجود رابط نیز ضعیفتر است. میان امکان که کیفیت نسبت است و امکان محمولی و امکان فقری فرق است.^{۴۷}

ح) اشکالی به فلاسفه کرده‌اند مبنی بر اینکه موضوع فلسفه وجود است پس باید در فلسفه از وجود و احوال وجودات خارجی بحث کنند، حال آنکه در فلسفه از معقولات ثانی و اضافات و امور انتزاعی و عدمی نیز بحث میکنند. در جواب گفته شده که اعدام ملکات و استعدادات و معقولات ثانی نیز از حظی از وجود دارند.^{۴۸}

ط) عدم ملکه، عدم مضاف، ملکات و استعدادات، معقولات ثانی و امور انتزاعی حظی از وجود دارند. ی) اعراض (مقابل جواهر) بهره‌ی از وجود دارند.

۷. نقد و بررسی کلیت قاعده ثبوت ثابت

الف) ملاهادی سبزواری معتقد است با پذیرش قاعده ثبوت ثابت، بسیاری از قواعد حکمت، از جمله قاعده فرعیت از بین می‌روند.

مرحوم سبزواری قاعده فرعیت را چنین توصیف میکند: «ثبوت الشی للشیء فرع ثبوت المثبت له لافرع ثبوت الثابت»^{۴۹}. علت پذیرش قاعده فرعیت و عدم ثبوت محمول، وجود برخی از محمولات عدمی و اضافه است. اضافه تحقیقی ندارد که اگر داشت، تسلسل لازم می‌آید. سبزواری نحوه تحقق اضافه را چنین توصیف مینماید: «وجودها بمعنی وجود منشأ انتزاعیها و کانت اعتباریة فیقطع یا نقطع الاعتبار»^{۵۰}. اگر قائل باشیم عدم ملکه در خارج محقق است، تقابل عدم ملکه به تضاد باز می‌گردد. اگر حکما به محمولات عدمی اطلاق موجود کرده‌اند، به این دلیل است که آنها وجود را دو قسم میدانند؛ اول، موجودی که ما بحذاء عینی دارد و دیگری، امری است که اگرچه امکان دارد خود معدوم باشد اما منشأ انتزاع موجود دارد. اتصاف موضوع به محمول نسبت است، اما نسبت گاهی میتواند تنها یک طرف موجود داشته باشد.

ایشان به اتصاف وجود و ماهیت در هلیات بسیطه اشاره میکنند. اتصاف حمل است و حمل اتحاد در

۴۶. جوادی آملی، رحیق مختوم، ج ۴، ص ۴۶۸.

۴۷. همان، ص ۴۷۳ و ۴۸۳.

۴۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۳۹۲.

۴۹. رک: ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۶۱۳، پاورقی شماره ۴۳۱؛ جوادی آملی، رحیق مختوم، ج ۴، ص ۴۳۷. لازم بذکر است مرحوم سبزواری در تعلیقه بر اسفار چهار اشکال بر آراء آن دسته که معیار اتصاف را موضوع دانسته‌اند، وارد میکند.

۵۰. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۶۱۳.

■ بنظر نگارندگان

هر چند قاعده فرعیت

عام است اما اشکال بر این قاعده

با استناد به هلیات بسیطه، ناظر به

مقام صدق است نه حکم و ناظر بر

موضوع به حمل شایع است

نه لحاظ «وجوده فی الذهن».

♦♦♦♦♦

بسیط از بحث کنونی خارج است چرا که ما نحن فیه هلیات مرکبه است^{۵۳}.

ج) سیدرضی شیرازی چکیده نظریه ملاصدرا در اینباره را اینگونه تبیین میکند: تمامی امور انتزاعی دارای ثبوت و تحقق عینی هستند، اگرچه اینها موجودات منحازی نیستند اما مرتبه‌یی از مراتب وجود را تشکیل میدهند؛ غیر از آنکه لازمه این گفتار آن است که میان مفاهیمی که به ذاتیات اشاره دارند و مفاهیم مشیر به لواحق و عوارض، تفاوتی نیست. خلاصه آنکه بین عرضی و ذاتی فرقی نیست، چرا که هر دو از موصوف انتزاع میشوند.

انصاف آن است که آنچه دوانی بیان کرده عیناً همان نظریه ملاصدرا است؛ یعنی وجود موصوف در خارج بگونه‌یی است که از آن، این صفت درک میشود و در حقیقت ملاصدرا فراتر از دوانی نگفته بلکه همان سخن وی را گفته و از وی تبعیت کرده: «فما ذکره المصنف بقوله تعقیب^{۵۴} لیس تعقیب بل تعقب». سیدرضی

۵۱. چنانکه گفته شده: «لولم یؤصل وحدت ما حصلت».

۵۲. همانجا.

۵۳. جوادی آملی، رحیق مختوم، ج ۴، ص ۴۴۲ به بعد.

۵۴. اشاره به سخن ملاصدرا که گفته است: «ذکر تنبیهی و

تعقیب تحصیلی».

وجود. اتحاد در موردی که تنها یک وجود یعنی همان موضوع – داریم نیز صادق است^{۵۱}. سبزواری در تأیید سخنان خود به این اصل اشاره میکند که حکما در جانب موضوع ذات و در جانب محمول مفهوم – مشتق – را معتبر دانسته‌اند. در حقیقت، در حمل تحقق موضوع شرط است اما تحقق محمول شرط نیست و چنانچه محمول موجود بود، این اقتضاء حمل نیست بلکه امر دیگری مستدعی وجود محمول شده است. محمول بنحو لایشروط اخذ میشود تا بتواند بر موضوع بار شود و اخذ محمول بنحو لایشروط و حمل آن، جز با مفهوم صورت نمیگیرد. بعبارت دیگر، اگر حمل را تحلیل کنیم میبینیم در حمل، محمول همیشه لا بشرط اخذ شده و لایشروط تنها در قالب مفهوم انتزاعی است. لذا در قاعده فرعیه ثبوت موضوع شرط است نه ثابت^{۵۲}.

ب) آیت الله جوادی آملی، اشکالات مرحوم سبزواری را وارد نمیدانند به این دلیل که استدلال ملاصدرا در اینباره – مبنی بر اینکه طرفین ربط در ظرف اتصاف محققند – در حقیقت استدلالی است در مقام نفی قاعده فرعیت با این تفسیر که «ثبوت الشی للشیء فرع ثبوت المثبت له لافرع ثبوت الثابت». بیان دیگر، تمسک به قاعده فرعیت برای نفی قاعده ثبوت ثابت مصادره به مطلوب است.

با بررسی محکمت و متشابهات آراء ملاصدرا، معلوم میشود که نظر نهایی ملاصدرا تحقق اضافه و اعدام ملکه است و اشکال به تسلسل از فرض ثبوت اضافه از آنجا ناشی شده که گمان شده است ثبوت اضافه بنحو مستقل است، حال آنکه بنابر نظر نهایی ملاصدرا اضافه به وجود موضوعش موجود است؛ اضافه موجود است اگرچه که جدای از وجود منشأ انتزاعش نیست. از آنچه در مورد اضافه گذشت، اشکال بازگشت عدم ملکه به تضاد نیز با همان تقریر پاسخ داده میشود. اما تمسک به هلیات

شیرازی معتقد است که اگر منظور ملاصدرا از تمایز وجودی میان طرفین نسبت^{۵۵} تمایز حقیقی است، این مطلب قابل قبول نیست؛ چنانکه ملاصدرا نیز قائل نیست و اگر تمایز اعتباری است چنانکه مسلم است، این سخن همان سخن دوانی است^{۵۶}.

(د) نقد، بررسی و نگاهی مجدد به آراء مطروحه: هر چند لازم است ضمن بررسی قاعده ثبوت ثابت، نحوه وجود عرض نیز مورد بررسی قرارگیرد و اینکه اساساً در حکمت متعالیه عرض جلوه جوهر است نه مجاور جوهر، اما بدلیل ضیق مجال، از بحث پیرامون این مسئله خودداری میکنیم.

بنابر نظریه اصالت وجود، صفات وجود بعین وجود موجودند و در حکمت متعالیه، بساطت و صفات واجب بدون هیچگونه شائبه ترکیب به اثبات میرسد، حال چگونه میتوان ثبوت ثابت را در باره صفات واجب جاری کرد. بنظر میرسد بسیاری از مباحث مطروحه در قاعده ثبوت ثابت از خلط مباحث منطقی و فلسفی و مباحث معرفت شناسی و هستی شناسی ناشی شده است، هر چند در فلسفه میتوان از معنای حرفی و نسبت حکمیه بحث کرد اما نباید چنین مباحثی دقیقاً مطابق با نگرش منطقی باشد.

لازم بذکر است که در حمل، همیشه اتحاد مطرح نیست بلکه گاهی وحدت ملاک است؛ غیر از آنکه مفاد حمل شایع آنست که دو مفهوم از مصداق واحد انتزاع شده باشند.

هر چند ظاهر سخنان ملاصدرا مغایر با آراء مرحوم دوانی در بحث ثبوت ثابت است اما با توجه به پیامدهای این نظریه، ملاصدرا در اثبات ثبوت ثابت با مشکلاتی مواجه است یا حداقل بنا بر برخی تفاسیر، سخنی فراتر از قداما نگفته است.

برای آنکه نظریه مختار بیان شود لازم است چند

پرسش طرح گردد تا بتوان با استناد به تحلیلی که از قواعد مزبور ارائه میشود به نتیجه مطلوب دست یافت. ۱- آیا در دو قاعده مزبور، «فرع» به یک معنا است؟ ۲- آیا ثبوت موضوع و محمول به یک نحو است؟ ۳- در قاعده فرعیه، دقیقاً چه ادعایی مطرح میشود؟ آیا موضوع، تقدم ذاتی بر محمول دارد یا تقدم بر نسبت موضوع و محمول دارد؟ (عین این پرسش پیرامون قاعده ثبوت ثابت مطرح است). ۴- آیا قائلین به قاعده ثبوت ثابت، منکر قاعده فرعیه هستند؟

بیشک ثبوت مثبت له در قاعده فرعیه، ثبوت فی نفسه است اما در ثبوت ثابت، ثبوت فی غیره است. اگر فرع را در هر دو مورد به یک معنا بدانیم اشکال مهمی مطرح است و آن اینکه «تقدم شیء علی نفسه» لازم می آید. اگر فرض کنیم «الف» موضوع و «ب» محمول است، بنابر قاعده فرعیه ثبوت «الف» مقدم بر ثبوت «ب» است و بنابر قاعده ثبوت ثابت، ثبوت «ب» مقدم بر ثبوت «الف».

قائلین به ثبوت ثابت منکر قاعده فرعیه نیستند، بلکه مدعیند در قاعده فرعیه قید «لا الثابت» وجود ندارد، غیر از آنکه بر اساس قاعده ثبوت ثابت و لزوم تحقق طرفین، باید مثبت له و موضوع نیز ثابت باشد.

در بدو امر، جمع دو قاعده مزبور تقدم شیء بر خود را بدنبال دارد اما در ادامه معلوم میشود که مراد از «فرع» در ثبوت ثابت، «استلزام» است؛ چنانکه گفته میشود محمول بنحو فی غیره در موضوع موجود است. اگر بگوئیم «فرع» در قاعده ثبوت ثابت به معنای «استلزام» نیست، چند امر پیش رو داریم: یا باید قاعده فرعیه را

۵۵. «الحق ان الاتصاف نسبة بین شیئین متغیرین بحسب الوجود فی ظرف الاتصاف...». ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱، ص ۳۹۳ - ۳۹۰.

۵۶. شیرازی، اسفار عن الاسفار، ج ۱، ص ۴۸۱.

نیز به استلزام احاله دهیم، یا باید منکر کلیت قاعده فرعیّت شویم یا با معضل تقدم شیء علی نفسه مواجهیم که تمامی آنها باطل و معضل سازند. بنظر میرسد، علت آنکه سبزواری لازمه قاعده ثبوت ثابت را انهدام قاعده فرعیّت دانسته است از همین امر ناشی شده است.

حال اگر پذیرفتیم که قاعده ثبوت ثابت بمعنای آن است که: «ثبوت امری برای امری «مستلزم» ثبوت ثابت» است، باید گفت «استلزام» اعم از آن است که وصف مورد نظر وجودی مجاور موصوف داشته باشد یا آنکه به عین موصوف موجود بوده و دو مرتبه از هستی را تشکیل نمیدهند.

اگر توجه شود، با بازگشت «فرع» به «استلزام» در حقیقت همان سخن قدما از جمله مرحوم دوانی را گفته‌ایم و احتمالاً بر این اساس سیدرضی شیرازی باور دارد که ریشه سخن ملاصدرا و دوانی یک حرف است اگرچه ظاهر سخنان ملاصدرا «تعقیب تحصیلی» است نه «تعقب».

صرفنظر از تمام آنچه گذشت راه حل اصلی مسئله در آن است که دقیقاً مفاد این قواعد را تحلیل کنیم. در اینجا دو تحلیل از قواعد مزبور ارائه میشود و بر اساس آن به نتیجه‌گیری میپردازیم. در قاعده فرعیّت دو ادعا مطرح است بعبارت دیگر میتوان دو تحلیل ارائه داد:

- ۱- ثبوت موضوع مقدم بر ثبوت محمول است.
- ۲- ثبوت موضوع مقدم بر ثبوت «نسبت موضوع و محمول» است.

اگر به تاریخچه بحث نظر اندازیم - خاصه بانگاهی به اشکالی که با توجه به هلیات بسیطه مطرح شد - در قاعده فرعیّت ادعا اینست که موضوع تقدم ذاتی بر محمول دارد و بطریق اولی تقدم ذاتی بر نسبت دارد. برای مثال، «سیب» تقدم ذاتی بر «رنگ قرمز» (که عارض سیب میشود) دارد و تقدم ذاتی بر «سیب قرمز»

دارد. در حقیقت ادعای دوم لازمه ادعای اول است. اما آیا در قاعده ثبوت ثابت نیز دو تحلیل میتوان ارائه داد؟ یعنی:

- ۱- ثبوت محمول تقدم بر ثبوت موضوع دارد.
- ۲- ثبوت محمول مقدم بر ثبوت «نسبت موضوع و محمول» است.

با فرض اول، اشکال دور وارد است، چرا که در قاعده فرعیّت میگوییم ثبوت موضوع، مقدم بر محمول است. اما در فرض دوم، نه تنها محمول لزوماً مقدم بر موضوع نیست بلکه هرگز مقدم نیست، چرا که محمول وجود لغیره دارد و متکی به یک وجود فی نفسه در همان موضوع میباشد. بنا بر این تحلیل، در قضیه «الف ب است» ثبوت «ب» تنها مقدم بر ثبوت «الف برای ب» است نه آنکه بر ثبوت «الف» مقدم باشد.

اگر به استدلال گذشته ملاصدرا توجه شود تنها میتوان تحلیل دوم را اثبات کرد. در این تحلیل اشکال دور وارد نیست. اگر وجود عینی نسبت (وجود رابط طرفینی) ثابت نشود استدلال ملاصدرا چیزی بیش از ادعای قدما را اثبات نمیکند، بلکه تنها استلزام و بیان دقیقتر معیت را اثبات میکند؛ یعنی ادعایی کمتر از فرعیّت و استلزام، چرا که قاعده ثبوت ثابت تنها میگوید محمول همراه موضوع محقق است و چنانکه گذشت استلزام اعم از آن است که ثبوت مثبت له با همان ثبوت ثابت باشد یا آنکه مقدم بر آن باشد، و بهمین ترتیب ثبوت ثابت (محمول) ثبوتش با همان مثبت له (موضوع) باشد یا مقدم بر آن.

جمع بندی

۱. باید گفت قاعده فرعیّت، کلیت داشته و مفاد آن عبارتست از «ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له».
- قاعده فرعیّت، لا بشرط - از «لا الثابت» و «ثابت» - است. در حقیقت «بشرط» ثابت و «بشرط لا» از ثابت

نیست.

۲. اما تقریر صحیح قاعده ثبوت ثابت را به دو صورت میتوان تحلیل کرد:

الف) اگر تحلیل دوم را بپذیریم، ثبوت شیء برای شیء دیگر فرع ثبوت ثابت است. اگر نسبت وجود عینی داشت، ثابت هم ثبوت عینی دارد اما اگر نسبت عینی نبود ثابت هم تنها ثبوت ذهنی دارد.

ب) اگر قضیه خارجیه بود و موضوع تحقق عینی داشت، آنگاه «ثبوت شیء برای شیء دیگر فرع ثبوت منشأ انتزاع ثابت است نه خود ثابت». (البته اگر در قاعده ثبوت ثابت، «فرعیت» را اصل بدانیم نه «استلزام» را).

۳. چنانچه محمول ثابت و وجود عینی داشت، این موارد ارتباطی به این دو قاعده ندارد بلکه ویژگی مصداق است.

۴. در قاعده فرعیت، ثبوت موضوع هم مقدم بر محمول و هم مقدم بر نسبت موضوع و محمول است. اما در قاعده ثبوت ثابت، تنها میتوان گفت ثابت مقدم بر نسبت موضوع و محمول است. اگر نسبت (وجود رابط طرفینی) تحقق عینی داشت، ثابت نیز ثبوت خارجی دارد اما اگر تحقق عینی نداشت، ثابت تنها ثبوت ذهنی دارد.

۵. اگر نسبت وجود رابط طرفینی - تحقق عینی نداشته باشد، قاعده ثبوت ثابت چیزی بیش از ادعای قدما را به اثبات نمیرساند و ملاصدرا در ارائه قاعده‌یی هستی‌شناسانه ناکام خواهد بود.

منابع:

ابن سینا، الاشارات و التنبیها، به‌مراه شرح خواجه نصیر الدین طوسی و قطب الدین رازی، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۴.
 - - - - - الشفاء - المنطق - البرهان، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
 جوادی آملی، عبدالله، ریحیق مختوم، شرح حکمت متعالیه،

قم، اسراء، ۱۳۸۶.

زنوزی، ملاعلی، مجموعه مصنفات حکیم مؤسس، آقاعلی مدرس طهرانی، تصحیح محسن کدیور، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸.

سبزواری، هادی، شرح منظومه حکمت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.

سلیمانی امیری، عسکری، «چیستی قاعده فرعیت»، معارف عقلی، شماره ۶، ۱۳۸۶.

- - - - - «قاعده فرعیه و وجود محمولی»، خردنامه صدرا، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۰.

شیرازی، سیدرضی، درسهای شرح منظومه حکیم سبزواری، تهران، حکمت، ۱۳۸۳.

- - - - - اسفار عن الاسفار، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، حاشیه الکفایه، تهران، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی، بیتا.

- - - - - نهایة الحکمه، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۱.

ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۱: تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۳.

- - - - - الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۳، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳.

- - - - - الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۶: تصحیح، تحقیق و مقدمه احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳.

- - - - - الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه، تصحیح و تحقیق مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.

مصباح یزدی، محمدتقی، شرح الهیات شفاء، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۲.

- - - - - تعلیق علی نهایة الحکمه، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۰۵ق.

یزدی، ملاعبدالله، الحاشیه علی تهذیب المنطق، قم، مؤسسه نشر الاسلام، بیتا.